

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

سیری در پژوهش‌های باستان‌شناسی استان کرمان*

میثم شهسواری

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و عضو

پایگاه میراث فرهنگی جیرفت

دکتر سید محمد طیبی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

استان پهناور کرمان، یکی از مناطق مهم از دیدگاه باستان‌شناسی در سرزمین ایران به شمار می‌رود؛ اما با وجود مطالعات و کاوش‌های دامنه‌دار در محوطه‌های باستانی مهمی مانند تل ابلیس، تپه یحیا و شهداد - که نتایج بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در برداشتند - تا اواخر دهه هفتاد خورشیدی این منطقه هرگز به جایگاه شایسته و در خور خود در مطالعات باستان‌شناسی دست نیافت و باستان‌شناسی این استان محدود به کاوش‌های دو تپه باستانی یاد شده ماند. در این زمان (اوایل دهه هشتاد خورشیدی) با اتفاقات تأسف-باری که رخ داد و در پی یک موج لگام‌گسیخته، بسیاری از محوطه‌های باستانی واقع در مناطق جنوبی این استان مورد حفاری‌های غیرمجاز قرار گرفته و بخش‌های بزرگی از آن‌ها برای همیشه نابود شد، نگاه‌ها به سوی این استان و به ویژه مناطق جنوبی آن جلب شد. این مقاله، به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به گزارش‌های دسته اول کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در استان کرمان به این فعالیت‌ها از آغاز تا اواسط سال ۱۳۹۲ خورشیدی پرداخته و در پایان پس از بحثی کوتاه در باره محوطه‌های کنارصندل و شهر قدیم جیرفت، این محوطه‌ها را دارای ارزش برجسته جهانی و در خور ثبت در فهرست میراث جهانی دانسته است.

واژه‌های کلیدی: استان کرمان، باستان‌شناسی، محوطه باستانی کنارصندل، شهر

قدیم جیرفت، میراث جهانی، ارزش برجسته جهانی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۸

shahsavar2891@gmail.com

m.tayyebi@uk.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

استان کرمان در جنوب شرقی ایران قرار دارد و با ۱۸۲۳۰۱ کیلومتر مربع وسعت، ۱۱ درصد از خاک کشور را به خود اختصاص داده است (جغرافیای استان کرمان، ۱۳۸۸: ۲). این استان که بین ۲۵ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۳۲ درجه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۲۹ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است (همان: ۲). از شمال با استان‌های خراسان و یزد، از جنوب با استان هرمزگان، از شرق با استان سیستان و بلوچستان و از غرب با استان هرمزگان مزر مشترک دارد (نقشه ۱- بالا). با افزایش چهار شهرستان ریگان، فهرج، رابر و انار در سال ۱۳۸۸ و شهرستان فاریاب در سال ۱۳۸۹، تعداد شهرستان‌های این استان به ۲۱ شهرستان رسیده است (نقشه ۱- پایین). استان کرمان از نظر آب و هوایی دارای تنوع بسیار زیادی است. اختلافات شدید ارتفاعی، عرض جغرافیایی و واقع شدن در مجاورت یکی از خشک‌ترین کویرهای جهان از دلایل این تنوع می‌باشد. میزان بارندگی از ۲۵۰ تا ۴۰۰ میلی‌متر در مناطق کوهستانی و ییلاقی استان (عموماً مناطق شهر بابک، بافت، لاله زار، ساردویه، دلفارد و ...) و ۳۰ تا ۶۰ میلی‌متر در عرض‌های جنوبی مانند نرماشیر، بم و شهداد متغیر است. رطوبت نسبی استان بین ۷۰٪ در جیرفت و ۱۰٪ در شهرستان کرمان متغیر می‌باشد. درجه حرارت از حداقل ۲۵- درجه سانتیگراد در ارتفاعات لاله زار تا ۵۰ درجه سانتیگراد در شهداد و تبخیر سالانه نیز از ۱۵۰۰ میلی‌متر در مناطق ییلاقی و کوهستانی تا ۴۵۰۰ میلی‌متر در مناطق عرض‌های جنوبی چون جازموریان یا حاشیه کویر چون شهداد و نرماشیر مشاهده می‌شود (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان، شهرستان جیرفت، ۱۳۸۲: ۲۵). این تنوع و تفاوت در اقلیم باعث به وجود آمدن فرهنگ‌های گوناگون و سکونت اقوام متعدد در مناطق مختلف استان کرمان شده است؛ به گونه‌ای که در این استان به وضوح می‌توان خطوط مشخص فرهنگی، زبانی و حتی قومی را ترسیم و تعریف کرد.

نحوه قرارگیری این استان به لحاظ دسترسی به راه‌های ارتباطی و نزدیکی به مبادی ورودی و خروجی کالا در بنادر جنوب و در نتیجه سهولت دستیابی به مواد خام، واردات قطعات اولیه از کشورهای مجاور، همچنین وجود فرآورده‌های

کشاورزی و دامی در خود منطقه و عوامل زیربنایی مناسب مانند آب و برق، راه و غیره موقعیت ویژه‌ای را جهت توسعه آن به وجود آورده است (همان: نوزده). بر خلاف آن چه تا یک دهه پیش تصور می‌شد با وجود شناسایی چندین اثر و مکان باستانی مهم در دوره‌های مختلف توسط باستان‌شناسان پیش‌تازی مانند سراورل استین و با وجود کارهای متأخرتر باستان‌شناسان بزرگی مانند جوزف کالدول، کارل لامبرگ کارلوسکی و علی حاکمی و شناسایی چندین اثر دیگر توسط این افراد، استان کرمان به لحاظ مطالعات باستان‌شناختی تقریباً فراموش شده بود و تمام این مطالعات به سه محوطه تل ابلیس، تپه یحیی و شهداد محدود می‌شد در حالی که در بررسی‌های محدود و کم‌دامنه صورت گرفته به وسیله افراد بالا مکان‌های باستانی معتابه و مهمی شناسایی شد و می‌طلبید که مطالعاتی به صورت دامنه‌دار، هدفمند و کلان‌نگر طرح‌ریزی گردد؛ اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه عملاً تا اوایل دهه هشتاد خورشیدی همان‌گونه که پیش‌تر هم گفته شد این استان به فراموشی سپرده شد. با اتفاقاتی که در اوایل دهه هشتاد خورشیدی رخ داد بار دیگر توجه محافل علمی به استان کرمان، به ویژه جنوب آن، جلب شد و این بار غنای فرهنگی - تاریخی استان آشکار شد و طی بررسی‌های هدفمند و مشخص، هزاران مکان باستان‌شناختی در بخش‌های مختلف آن و به ویژه جنوب‌شناسایی و ثبت گردید؛ اما متأسفانه با شدت و حرارتی که برنامه‌های یاد شده در آغاز داشتند، در ادامه پیگیری نشدند و دو باره یک دوره رکود در اواخر این دوره در مطالعات باستان‌شناختی استان پدید آمد.

۱-۱- بیان مسئله

از نخستین پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران بیش از یک قرن می‌گذرد و این پژوهش‌ها، تا دهه ۱۹۶۰ عمده‌تاً در بین‌النهرین و حاشیه غربی فلات ایران متمرکز شده بود و مناطق شرقی این فلات وسیع مورد توجه نبود (Lamberg-Karlovsky, 1973: 11. 283-4. Beal, 1986: 11. 283-4). این بخش که امروزه جمعیت کمی دارد، تصور می‌شد که در دوره‌های پیش از تاریخ نیز چنین بوده و اثری از تمدن‌های بزرگ و اجتماعات انسانی در این منطقه وجود نداشته است؛ از این رو تا

حدود سه دهه پیش، باستان‌شناسان، این منطقه را تنها یک راهروی بزرگ ارتباطی میان تمدن‌های هندی و تمدن‌های باختر فلات ایران و میان‌رودان می‌دانستند؛ یکی از علل ناشناس ماندن منطقه و عدم توجه باستان‌شناسان به آن نیز همین پندار اشتباه بوده است (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۶). پنداری که باعث گسترش نابرابر و نامتوازن پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران و تمرکز و تأکید این پژوهش‌ها بر غرب (نیمه غربی کشور از شمال غرب تا جنوب غرب) و مرکز گردید.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهشی که به بررسی پژوهش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در استان کرمان پرداخته باشد، انجام نشده است.

۱-۳- ضرورت انجام تحقیق

پرداختن به تمام پژوهش‌ها و اتفاقات باستان‌شناسی صورت گرفته در استان کرمان از آغاز تا سال ۱۳۹۲ خورشیدی جایگاه استان کرمان را در باستان‌شناسی ایران نشان می‌دهد. البته هدف اصلی این مقاله بیش از روایت تاریخیچه‌ای از اتفاقات باستان‌شناسی در استان کرمان، آسیب‌شناسی این فعالیت‌ها و آرایه نگاهی انتقادی به آنهاست. هدف دیگر این مقاله، تأکید بر ارزش‌های برجسته جهانی محوطه‌های کنارصندل و شهر قدیم جیرفت و ضرورت محافظت و مدیریت این محوطه‌ها (و البته تمامی محوطه‌های باستانی) و لزوم توجه به ثبت جهانی دو محوطه یاد شده و تأکید بر انجام این مهم به عنوان مهم‌ترین دغدغه و وظیفه تشکیلات میراث‌فرهنگی کشور در استان کرمان است.

۲- بحث

۲-۱- آغاز بحث: تاریخیچه پژوهش‌ها و فعالیت‌های باستان‌شناسی

صورت گرفته در استان کرمان

به منظور برای درک بهتر این اتفاقات و به علت اتفاقات مهم و تعیین کننده‌ای که در اواخر دهه هفتاد خورشیدی در استان کرمان و دقیق‌تر در جنوب این استان در حوزه فرهنگی هلیل‌رود رخ داد، این زمان (سال ۱۳۸۰) به عنوان یک مبدأ در

نظر گرفته شد و اتفاقات مورد نظر در دو دوره پیش از دهه هشتاد و پس از آن مطالعه شدند.

ک. به باهو، ۱۳۸۸). در سال ۱۳۸۹ گورستانی به صورت بسیار اتفاقی در روستای خواجه عسگر بزم شناسایی شد (نقشه ۲) و توسط نادر علیداد سلیمانی مورد حفاری نجات بخشی قرار گرفت که آثار آن به عصر مس سنگی - همزمان با فرهنگ علی آباد - تعلق دارند (علی دادی سلیمانی، گفتگوی خصوصی) (برای تعداد بررسی های صورت گرفته پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بنگرید به نمودار ۳).

از سال ۱۳۸۲ بررسی های باستان شناختی در استان کرمان، با هدف تهیه نقشه باستان شناسی کشور سامان مندتر شدند بگونه ای که تا سال ۱۳۸۹ بسیاری از بخش های استان کرمان و به ویژه حوزه هلیل رود بررسی شدند (نک به نقشه ۳)؛ در فاصله سال های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ خورشیدی، شهرستان بردسیر (خسروزاده، گزارش آرشیوی: ۱۳۸۲. خسروزاده، گزارش آرشیوی: ۱۳۸۳) شهرستان های رفسنجان و زرنند (ریاحیان، منتشر نشده) بخش هایی از شهرستان رودبار جنوب (دهقان، گزارش آرشیوی: ۱۳۸۲)، شهرستان عنبرآباد (آیان، گزارش آرشیوی: ۱۳۸۱)، سرشاخه های هلیل رود - بخش هایی از شهرستان های رابر و بافت - (توفیقیان، گزارش های آرشیوی: ۱۳۸۲ الف. ۱۳۸۲ ب. ۱۳۸۳)، ساردویه بخش یکم (علی دادی سلیمانی، گزارش آرشیوی: ۱۳۸۳)، اسفندقه (علی دادی سلیمانی، گزارش آرشیوی: ۱۳۸۵) بررسی شدند و در سال ۱۳۸۸ بخش مرکزی شهرستان منوجان (ناصری، منتشر نشده)، ارزویه (علی دادی سلیمانی، منتشر نشده)، ساردویه بخش دوم (دانشی، گزارش آرشیوی: ۱۳۹۰) و شهرستان کهنوج (ریاحیان، منتشر نشده) مورد بررسی قرار گرفتند. فعالیت ها، بررسی ها و پژوهش های باستان شناسی در بزم در قالب پروژه نجات بخشی میراث فرهنگی بزم انجام گرفته اند که از جمله آنها می توان به بررسی باستان شناسی محوطه گسل افراز بزم و بررسی باستان شناسی بزم اشاره نمود (۱۶). منطقه موسوم به قدرودخانه واقع در میان سه شهرستان رابر، بافت و جیرفت به عنوان چهارمین فاز از بررسی سرشاخه های هلیل رود در سال ۱۳۹۰ (۱۷) و بخش زه کلوت شهرستان رودبار جنوب در سال ۱۳۹۰ (دانشی،

گزارش آرشیوی: ۱۳۹۱) مورد بررسی و شناسایی قرار گرفتند (برای تعداد بررسی‌های صورت گرفته پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بنگرید به نمودار ۴).
 نظر اتفاقات مهم و تعیین کننده‌ای که در اواخر دهه هفتاد خورشیدی در استان کرمان و به طور دقیق‌تر در جنوب این استان در حوزه فرهنگی هلیل رود رخ داد، سال ۱۳۸۰ به عنوان یک مبدأ در نظر گرفته شد و اتفاقات مورد نظر در دو دوره پیش از دهه هشتاد و پس از آن مطالعه شد.

۲-۱-۱- پیش از سال ۱۳۸۰ خورشیدی

به طور کلی، تاریخچه بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی بخش شرقی ایران بسیار کوتاه است؛ گذشته از سفرنامه‌هایی که غریبان با انگیزه‌های گوناگون نوشته و هر کدام اطلاعات جسته و گریخته‌ای ثبت کرده‌اند^(۱) نخستین کسی که از نظر باستان‌شناسی، اطلاعات درستی ارائه کرده است، باستان‌شناس مجاری الاصل انگلیسی، سر اورل استین بود که در اوایل سده حاضر طی چند سفر به سیستان، شمال بلوچستان و کناره‌های دریای مکران، کرمان و خلیج فارس توانست بسیاری از محوطه‌های باستانی را مورد بررسی و شناسایی و کاوش قرار دهد و بنیادی برای پژوهش‌های بعدی فراهم آورد (Lamberg-Karlovsky, 1973: 125-126). مراکزی چون تل ابلیس، تمب خرگ، تمب هزارمردی، تمب شاهی، بمپور، خوراب، چاه حسینی، تمب سرخ، نورآباد، کنارصندل و شهر قدیم جیرفت در دوره اسلامی و... از آن جمله‌اند (Stein, 1937: 132-160). کار پیش‌تازانه این باستان‌شناس بزرگ تا اوایل دهه شصت میلادی، تنها اطلاعات موجود در باره دوره‌های پیش از تاریخ جنوب شرق ایران را فراهم آورده بود (Lamberg-Karlovsky, 1970: 1). یکی از علل توجه استین به این مناطق آن بود که وی می‌خواست رابطه تمدن‌های سند را که به تازگی کشف شده بود، با میان‌رودان درک کند^(۲)؛ منطقه مورد بحث استین در باختر رود سند و بر سر بزرگراه شرق و غرب واقع شده است (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

پس از بررسی‌های استین تا حدود سال ۱۳۴۲ خورشیدی، به علت وقوع جنگ جهانی دوم، تقریباً هیچ کار باستان‌شناسی جدی در منطقه صورت نگرفت؛ در

سال ۱۳۳۹/۱۹۶۱، هوکرید یک مکان متعلق به دوره میان‌سنگی متأخر را در نزدیک راور شناسایی کرد^(۳) و در همان سال، تئودر ورتایم با کمک وزارت معادن ایران، یک بررسی فلزشناختی در محوطه‌های باستان‌شناختی شمال منطقه انجام داد^(۴). در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴ خورشیدی کالدول منطقه کرمان را به طور پراکنده و گذری بررسی نموده و تل ابلیس (نقشه ۲) واقع در شهر بردسیر را برای کاوش انتخاب نمود (Caldwell, 1967: 7-8) و نیز ن. ک. به Wertime, 335-337 (1967)^(۵). به دلیل اهمیت این اکتشاف‌ها، در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ یک گروه بین‌المللی به سرپرستی دکتر کالدول به تل ابلیس اعزام شد، همزمان با کار باستان‌شناختی در تپه مزبور، یک گروه فلزشناس به مسافرت‌های پردامنه در شرق و جنوب ایران برای مطالعه و مشاهده معادن باستانی، فلزگران و بازدید از فلزکاران جدید ایرانی پرداختند (Caldwell, 1967: 9-14). در تل ابلیس فقط یک فصل کاوش انجام شد؛ در این فصل، حفاری در ۷ ترانشه صورت گرفت که با حروف الفبای لاتین نام‌گذاری شدند (Caldwell, 1967: 31). ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۳۹۷). در نتیجه کاوش در این تپه هفت لایه استقرار شناسایی شد که از پایین به بالا با حروف رومی (I-VII) نام‌گذاری شدند (Caldwell, 1967: 112)^(۶). از میان این لایه‌ها قطعات ذغالی، نمونه‌گیری شده و با آزمایش کربن ۱۴ تاریخ‌گذاری شدند. بر این بنیاد ابلیس I در حدود ۴۴۰۰ تا ۴۲۰۰ پ. م.، ابلیس II ۴۱۰۰ تا ۴۰۰۰ پ. م.، ابلیس III از حدود ۴۰۰۰ تا ۳۶۰۰ پ. م.، ابلیس IV از حدود ۳۶۰۰ (در برگیرنده دوره علی‌آباد قدیم) تا حدود ۳۰۰۰ پ. م.، ابلیس V از حدود ۳۰۰۰ تا ۲۸۰۰ پ. م.، ابلیس VI همزمان با دوره جمدت‌نصر^(۷) که از حدود ۲۸۰۰ تا حدود ۲۵۰۰ پ. م. آن را تخمین زد. پس از این تا حدود ۱۱۰۰ پ. م. وضعیت استقرار در این تپه ناشناخته است (Caldwell, 1967: 33-41). آخرین یا جدیدترین دوره استقرار شناسایی شده در تل ابلیس دوره ابلیس VII، می‌باشد که از آن یک کوره سفال‌گری متعلق به ۱۱۰۰ پ. م. کاوش شده است (Caldwell & Sarraf, 1967: 275).

از سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ تا سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵ به مدت هفت فصل یک گروه باستان‌شناس^(۸) از دانشگاه هاروارد به سرپرستی لمبرگ-کارلوسکی ضمن بررسی بخشی از ناحیه جیرفت و دولت‌آباد شهرستان بافت، به کاوش در تپه یحیی پرداخت (Lamberg karlovsky, 1986: 1-10). تپه یحیی (نقشه ۲) برجستگی مدوری است که قطر پایه آن حدود ۱۸۷ متر است و بیش از ۱۹ متر از سطح دشت پیرامون بلندتر است. از پای این تپه تا شعاع حدود یک کیلومتر، گرداگرد آن سفال پراکنده است. استقرار در تپه یحیی به مدت پنج هزار سال از ۴۹۰۰ پ.م. تا ۲۲۵ میلادی تداوم داشته است؛ تنها دو شکاف زمانی یا دوره فترت در این مدت مشاهده شده است: دوره فترت نخست به مدت حدود ۴۵۰ سال، از حدود ۳۳۰۰ تا ۲۸۵۰ پ.م.^(۹) و دوره فترت دوم از حدود ۱۴۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.^(۱۰) به مدت تقریباً ۶۰۰ سال طول کشیده است؛ به این معنی که در این سال‌ها تپه متروک بوده و در میان آثار مادی به دست آمده از تپه هیچ اثری متعلق به این دوره‌ها شناسایی نشده است. در این تپه، هفت دوره فرهنگی شناسایی شده است که از بالا به پایین - بر خلاف دوره‌بندی تل ابلیس که از پایین به بالا صورت گرفته است - و با اعداد رومی نامگذاری شده‌اند؛ یعنی جدیدترین دوره - که با دوره‌های تاریخی اشکانی و ساسانی (۳۷۵ پ.م. تا ۲۵۰ م.) (Lamberg karlovsky, 2004: 75) منطبق است - با نام دوره I و آخرین دوره که روی خاک بکر قرار گرفته است و کهن‌ترین آثار استقرار این تپه را (۳۹۰۰-۴۹۰۰ پ.م.) در بر دارد با نام دوره VII نامگذاری شده است. البته برخی از این دوره‌ها به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاصی، از جمله وجود گونه‌های سفالی یا معماری خاص در آن‌ها، به چند لایه استقرار تقسیم شده‌اند؛ این لایه‌ها را با حروف بزرگ انگلیسی همراه اعداد رومی دوره‌شان نامگذاری نموده‌اند.

در سال ۱۳۴۷، در جریان مطالعات گروه جغرافیایی دانشگاه تهران، که مشغول مطالعه دشت لوت بود، در بخش شرقی شهداد امروزی (حداصل شهداد و تکاب) به آثار و شواهدی از تمدن‌های کهن برخورد نمود که با اطلاع اداره کل باستان‌شناسی وقت و اعزام یک هیأت به سرپرستی مرحوم علی حاکمی، گروه

باستان‌شناسی دشت لوت شکل گرفته و کاوش‌های باستان‌شناسی شهداد (نقشه ۲) آغاز شد (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۲: ۲۴). گروه باستان‌شناسی دشت لوت در طی هفت فصل کاوش (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶) موفق به کاوش در چند نقطه از محوطه باستانی دشت لوت شهداد شد که عبارتند از:

- ۱- گورستان یک مربوط به نیمه دوم هزاره سوم پ. م.
 - ۲- گورستان دو مربوط به نیمه دوم هزاره سوم پ. م.
 - ۳- گورستان سه مربوط به اواسط هزاره دوم پ. م.
 - ۴- ده‌خان تپه مربوط به هزاره پنجم پ. م. در فاصله حدود یک کیلومتری شرق گورستان یک که در واقع تنها از یک لایه استقرار تشکیل شده است.
 - ۵- شهر صنعتی یا شهر صنعتگران مربوط به نیمه دوم هزاره سوم پ. م.
- شاخص‌ترین و مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناسی شهداد از گورستان‌های آن کشف شده‌اند؛ در این محوطه در حدود ۳۸۰ گور از گورستان‌های آن مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفتند^(۱۱).

در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ باستان‌شناسان انگلیسی در ناحیه‌ای در هشتاد کیلومتری جنوب شهر کرمان جویبار؟ (در محل آسیاب، کشمش‌خانه و قلعه‌خان) کاوش کردند در همین سال آندریو ویلیامسون از موسسه باستان‌شناسی بریتانیا کاوشی را در منطقه قلعه‌سنگ سیرجان انجام داد (طاهری، ۱۳۵۲: ۴۸۰-۴۸۲ و نیز ن. ک. به حاتمی، ۱۳۷۶: ۱۹۳) (برای تعداد کاوش‌های صورت گرفته تا پیش از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بنگرید به نمودار ۱).

افزون بر کاوش‌های یاد شده، بررسی‌های باستان‌شناختی چندی نیز در استان کرمان انجام گرفته است؛ از جمله این بررسی‌ها می‌توان به بررسی‌های پراکنده گروه موزه پیدای از دانشگاه هاروارد به سرپرستی لمبرگ کارلوفسکی در اطراف شهر کرمان و دره صوغان در سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷، که طی آن چهار مکان پیش از تاریخی شناسایی شد: تپه آتش در ۲۰ کیلومتری شمال شهر کرمان و جنوب روستای سرآسیاب، تپه لنگر در ۳۰ کیلومتری جنوب شرق شهر کرمان و نزدیک روستای لنگر، قلی تپه در ۱۰ کیلومتری غرب روستای دولت‌آباد واقع در

سمت جنوب شهر کرمان و تپه یحیی در روستای صوغان در حدود ۱۵۰ کیلومتری جنوب شهر کرمان؛ افزون بر این تپه‌ها، سه گور توده‌سنگی در روستای سرآسیاب واقع در شمال شهر کرمان شناسایی و حفاری شدند (برای مشاهده گزارش حفاری این گورها ن. ک. به Lamberg-Karlovsky, 1968a)؛ در این بررسی تپه‌هایی که دارای سفال‌های منقوش رنگی پیش از تاریخ بودند با هدف به دست دادن یک توالی طولانی فرهنگی در این منطقه کم‌تر شناخته شده برای کاوش گزیده شدند. لمبرگ کارلوفسکی همچنین از نگارنده‌های صخره‌ای که در میان راه بلوک به صوغان شناسایی کرده، نوشته است: این نگارنده‌ها^(۱۲) در حوالی روستای تنگ موردان بر روی صخره‌های سنگی در امتداد بستر رودخانه‌ای در طول بیش از سه کیلومتر واقع شده‌اند (Lamberg-Karlovsky, 1968: 168-168).

به غیر از بررسی بالا، می‌توان به بررسی اطراف رودخانه گوشک، به موازات کاوش در تپه یحیی توسط مارتا پریکت از گروه لمبرگ کارلوفسکی (Lamberg-Karlovsky, 1986: 3. Pricket, 1986 215-243). مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۴۲، ۰ سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۱۳۰)، بررسی‌های پراکنده سرفراز در سال ۱۳۴۷^(۱۳) و بررسی‌های سیدسجادی در سال‌های ۵۶-۱۳۵۵ در منطقه ده-تازیان (سیدسجادی، ۱۳۷۰: ۳۹. S.Sajjadi, 1987 و نیز ن. ک. به همو، ۱۳۷۴: ۲۳۸. ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۴۱۵) اشاره کرد. در همین سال مهرداد شکوهی (۱۳۵۶/۱۹۷۷)، از محوطه باستانی داریزین در محل دوراهی کرمان-جیرفت بازدید کرده و قلعه آن را متعلق به سده‌های نخستین هجری و از قدیم‌ترین بناهای اسلامی دانست (شکوهی، ۱۳۷۵: ۶۴-۶۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا مدتی فعالیت‌های پژوهشی باستان‌شناسی در تمامی زمینه‌ها دچار رخوت شده بود (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۴۷) این رکود و رخوت در باستان‌شناسی استان کرمان نیز به وقوع پیوست چنان که تا سال ۱۳۷۳ که پس از ۱۷ سال، کاوش‌های شهداد از سر گرفته شد، فعالیت‌ها و پژوهش‌های بسیار اندکی از جمله بررسی‌های سیدسجادی در سال‌های ۶۴-۱۳۶۳ در اطراف

هلیل‌رود^(۱۴)، کاوش در گورستان هزاره سومی کنار و بررسی مختصر قرغتو (قره‌قتویه) واقع در دهستان اسفندقه به سرپرستی مهدی رهبر در سال ۱۳۶۹ (رهبر، ۱۳۷۰: ۷۵) صورت گرفت. ادامه کاوش‌های منطقه باستانی شهداد پس از ۱۷ سال وقفه از سال ۱۳۷۳ به مدت شش فصل به سرپرستی میرعابدین کابلی، بررسی شهرستان‌های سیرجان و شهرابک (حاتمی، ۱۳۷۴)، بررسی باستان‌شناسی در روستاهای دهستان رمشک در سال ۷۸-۱۳۷۷ به سرپرستی حمیده چوبک (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۱)^(۱۵) و کاوش در گورستان بندجلال رمشک به سرپرستی همو (همان: ۱۱۷-۱۳۳ و ۱۵۱) از مهم‌ترین فعالیت‌های باستان‌شناختی استان تا سال ۱۳۸۰ هستند. (برای تعداد بررسی‌های صورت گرفته تا پیش از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بنگرید به نمودار ۲)

۲-۱-۲- پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی

از اواخر سال ۱۳۷۹ تا اواسط سال ۱۳۸۰ به مدت بیش از نُه ماه حفاری‌های غیرمجاز گسترده‌ای در منطقه وسیعی در امتداد بستر هلیل‌رود به وقوع پیوست؛ در پی طغیان رود هلیل، اشیایی از جنس سنگ و فلز که هزاران سال در گورها آرمیده بودند، شسته شده و به سطح زمین آمدند، آن‌گاه روستاییان و اهالی محل با هدف دستیابی به اشیای بیشتر، با حفر گودال‌های عمیق، دست به تخریب بی‌رحمانه لایه‌های فرهنگی زدند؛ طی این، هزاران هزار اثر هنری بی‌مانند از کشور خارج و در بازارهای اشیای عتیقه بین‌المللی با قیمت‌های سرسام‌آور به معرض فروش گذاشته شد. ده‌ها مکان باستانی در بخش‌های مختلف حوزه فرهنگی هلیل‌رود مورد حفاری‌های غیرمجاز قرار گرفته و شدیداً تخریب شدند. سهم گورستان‌های متعلق به عصر مفرغ از جمله -از جنوب- ریگ‌انبار، مطوط‌آباد، آتشان، ورامین، کنارو، قرغتو، گیشکی و گورستان‌های متعلق به دوره‌های تاریخی در این میان بسیار بیشتر بود، به گونه‌ای که این مکان‌ها گاه بیش از ۸۰٪ تخریب شدند. بسیاری از تپه‌های باستانی نیز زخم خورده و خاک آن‌ها زیرورو شد. اگر چه میزان تخریب‌ها و اطلاعات فرهنگی از دست‌رفته ابعاد بسیار گسترده‌ای داشت؛ اما ماهیت برجسته‌اشیا، منطقه را مورد توجه باستان‌شناسان در سرتاسر دنیا قرار داد

(مجیدزاده، ۱۳۸۷: ۱۱). این غارت‌ها در واقع فصل تازه‌ای را در پژوهش‌های باستان‌شناسی استان کرمان و به ویژه منطقه جنوب این استان در محدوده‌ای موسوم به حوزه فرهنگی هلیل‌رود (مجیدزاده، ۱۳۸۷: ۱۵) - یا آن‌گونه که چوبک گفته است جازموریان غربی (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶) - رقم زدند.

در سال ۱۳۸۰ چوبک کاوش‌های نجات را در دو محوطه غارت شده یکی در حدود ۵۰۰ متری جنوب تپه جنوبی کنارصندل (نقشه ۲) و ریگ‌انبار، در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب روستای کنارصندل انجام داد (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۳). پس از آن با توجه به اهمیت منطقه، پژوهشکده باستان‌شناسی موافقت خود را با کاوش در منطقه اعلام داشت و اعتبار مالی سالانه‌ای را برای سه فصل فعالیت میدانی باستان‌شناسی در نظر گرفت: یک فصل برای بررسی، یک فصل برای کاوش در محوطه‌های عصر مفرغ شهرستان جیرفت و یک فصل برای کاوش در بقایای شهر اسلامی دقیانوس؛ در این برنامه‌ریزی از دکتر مجیدزاده خواسته شد طرح عصر برنز را رهبری و در سه تپه کنارصندل جنوبی و شمالی و تپه قلعه کوچک به کاوش باستان‌شناسی پردازد. افزون بر فصل یکم در ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۸۱، فصل دوم نیز در سال ۱۳۸۲ (مجیدزاده، ۱۳۸۷: ۱۲) و فصل سوم در سال ۱۳۸۳ (همان: ۳۵) انجام گرفت. این کاوش‌ها تا سال ۱۳۸۶ به طور منظم هر ساله، در قالب شش فصل به سرپرستی ایشان در سه منطقه باستانی کنارصندل، گورستان تخریب شده مطوط‌آباد و قلعه کوچک صورت گرفت.

در سال ۱۳۸۷ این کاوش‌ها تنها محدود به گورستان مطوط‌آباد شدند؛ در این سال یک فصل کاوش به سرپرستی مشترک علیدادی سلیمانی - ویداله انجام شد که منجر به کشف لایه‌های استقراری هزاره چهارم گردید. همچنین به طور هم-زمان، کاوش‌ها در شهر قدیم جیرفت (نقشه ۲) به سرپرستی خانم چوبک در سال ۱۳۸۱ آغاز شد و فصل دوم آن در سال‌های ۸۳-۸۲ ادامه یافت (ن. ک. به چوبک، ۱۳۸۳: ۱۳) آخرین فصل این کاوش‌ها اسفند ۱۳۸۷ تا اردیبهشت ۱۳۸۸ خورشیدی بود. افزون بر این‌ها کشفیات غیرمنتظره اخیر (در سال ۱۳۸۸) و به دست آمدن آثار متعلق به دوره‌های نوسنگی بدون سفال تا دوران مفرغ در منطقه

دارستان بزم (نقشه ۲) در حاشیه کویر لوت، که تا حدود زیادی معادلات موجود را بر هم زد، مهم‌ترین فعالیت‌های باستان‌شناسی در سال‌های اخیر در استان کرمان می‌باشند (ن. ک. به باهو، ۱۳۸۸). در سال ۱۳۸۹ گورستانی به صورت بسیار اتفاقی در روستای خواجه‌عسگر بزم شناسایی شد (نقشه ۲) و توسط نادر علی‌داد سلیمانی مورد حفاری نجات‌بخشی قرار گرفت که آثار آن به عصر مس سنگی - همزمان با فرهنگ علی‌آباد - تعلق دارند (علی‌دادی سلیمانی، گفتگوی خصوصی) (برای تعداد بررسی‌های صورت گرفته پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بنگرید به نمودار ۳).

از سال ۱۳۸۲ بررسی‌های باستان‌شناختی در استان کرمان، با هدف تهیه نقشه باستان‌شناسی کشور سامان‌مندتر شدند بگونه‌ای که تا سال ۱۳۸۹ بسیاری از بخش‌های استان کرمان و به ویژه حوزه هلیل‌رود بررسی شدند (نک به نقشه ۳)؛ در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ خورشیدی، شهرستان بردسیر (خسروزاده، ۱۳۸۲. خسروزاده، ۱۳۸۳) شهرستان‌های رفسنجان و زرنند (ریاحیان، منتشر نشده) بخش‌هایی از شهرستان رودبار جنوب (دهقان، ۱۳۸۲)، شهرستان عنبرآباد (آبیان، ۱۳۸۱)، سرشاخه‌های هلیل‌رود - بخش‌هایی از شهرستان‌های رابر و بافت - (توفیق‌یان، ۱۳۸۲ الف. ۱۳۸۲ ب. ۱۳۸۳)، ساردویه بخش یکم (علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۸۳)، اسفندقه (علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۸۵) بررسی شدند و در سال ۱۳۸۸ بخش مرکزی شهرستان منوجان (ناصری، منتشر نشده)، ارزویه (علی‌دادی سلیمانی، منتشر نشده)، ساردویه بخش دوم (دانشی، منتشر نشده) و شهرستان کهنوج (ریاحیان، منتشر نشده) مورد بررسی قرار گرفتند. فعالیت‌ها، بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در بزم در قالب پروژه نجات‌بخشی میراث‌فرهنگی بزم انجام گرفته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به بررسی باستان‌شناسی محوطه گسل افراز بزم و بررسی باستان‌شناسی بزم اشاره نمود^(۱۶). منطقه موسوم به قدرودخانه واقع در میان سه شهرستان رابر، بافت و جیرفت به عنوان چهارمین فاز از بررسی سرشاخه‌های هلیل‌رود در سال ۱۳۹۰^(۱۷) و بخش زه‌کلوت شهرستان رودبار جنوب در سال ۱۳۹۰ (دانشی، ۱۳۹۱) مورد بررسی و شناسایی قرار گرفتند (برای تعداد بررسی‌های صورت گرفته پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی بنگرید به نمودار ۴).

۲-۲- آسیب‌شناسی پژوهش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های باستان‌شناسی استان کرمان محدود بود به کاوش در سه نقطه تل ابلیس، تپه یحیی و شهداد و عملاً هرگز استان کرمان به عنوان یک کل مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفت. این فعالیت‌ها نیز جزءنگر، پراکنده و تا اندازه‌ای نقطه‌ای بود در نتیجه به باستان‌شناسی کرمان و ایران کمکی نکرد چنان که پس از پایان گرفتن کاوش در محوطه‌های تل ابلیس به سال ۱۳۴۳ (پس از یک فصل)، تپه یحیی به سال ۱۳۵۴ (پس از هفت فصل) و شهداد به سال ۱۳۵۶ (پس از هفت فصل) باستان‌شناسی استان کرمان نیز عملاً دوران رکود و تعطیلی پای گذاشت و به غیر از فعالیت‌های بسیار مختصر و کم‌دامنه‌ای اتفاق مهم دیگری در این منطقه تا اواخر دهه هفتاد خورشیدی رخ نداد.

پس پیروزی انقلاب همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد تا سال ۱۳۷۳ به غیر از فعالیت‌های موردی و گذرا هیچ پژوهش علمی و آکادمیک باستان‌شناسی در استان انجام نشد. این بی‌خبری به اندازه‌ای بود که به آثار به دست آمده از حفاری‌های غیرمجاز در اوایل دهه هشتاد خورشیدی در جنوب به دیده حیرت و تردید نگریسته شد و پذیرش این که این‌ها متعلق به این منطقه باشند دشوار می‌نمود.

با وجود واکنش دیر هنگام تشکیلات میراث وقت، قرار بود این نقیصه با تدوین برنامه‌های منظم و دقیق جبران گردد؛ اما این تب تند نیز به سرعت فروکش کرد و در نتیجه عدم پیگیری این برنامه‌ها و اختصاص بودجه‌های مناسب وضعیت باستان‌شناسی در این استان با کاستی‌ها و ضعف‌های جدیدی روبرو شد؛ کاوش‌های نامنظم و نیمه‌کاره در دو محوطه شهر قدیم جیرفت و کنارصندل - شش فصل در کنار صندل و تنها چهار فصل در شهر قدیم به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ - ناتمام ماندن بررسی‌های باستان‌شناسی در بسیاری از بخش‌ها، انتشار بسیار محدود و گاه عدم انتشار نتایج بررسی‌های صورت گرفته و کاوش‌ها معمولاً در قالب گزارش‌هایی که صرفاً یک نسخه از آن را در اختیار سازمان قرار دارد، عدم انجام کاوش‌های لایه‌نگاری در این محوطه‌ها به ویژه کاوش‌هایی که به خاک بکر برسند در هیچ یک از محوطه‌ها، در نظر نگرفتن تدابیر حفاظتی برای حفاظت آثار معماری به دست آمده از بلافاصله پس از انجام کاوش‌ها، غفلت از پژوهش‌های

مربوط به دوران تاریخی، عدم تعیین حریم محوطه‌های باستانی، عدم ثبت مکان‌های باستانی در فهرست آثار ملی به مثابه مهم‌ترین ابزار و دست‌آویز برای حفاظت تام و تمام این مکان‌ها- البته این معضلی است سراسری در میراث‌فرهنگی ایران و اختصاص به استان کرمان ندارد اما سهم محوطه‌های باستانی این استان در این فهرست بسیار ناچیز است (پازوکی شادمهر، ۱۳۸۴: ۲۵-۳۱)۔۔۔ از مهم‌ترین کاستی‌های مربوط به پژوهش‌های باستان‌شناختی در استان کرمان می‌باشند. البته در کنار این‌ها اتفاقات بسیار خوب و مهمی نیز افتاده است از جمله ثبت باغ شاهزاده و ارگ بم در فهرست آثار جهانی و از آن مهم‌تر ترسیم چشم‌انداز باستان‌شناسی بم که در نوع خود در ایران بی‌سابقه می‌باشد.

۲-۳- ارزش‌های برجسته جهانی محوطه‌های کنارصندل و شهر قدیم

جیرفت

با وجودی که باستان‌شناسی استان کرمان به ویژه منطقه جنوب آن (حوزه فرهنگی هلیل‌رود) هنوز در آغاز راه است اما محوطه‌های کنارصندل، شهر قدیم جیرفت و تل آتشی بم (یا به عبارت کاوشگر منظومه تل آتشی) بر بنیاد شواهد اندک، اما محکم و کافی موجود محوطه‌هایی هستند که در خور ثبت در فهرست میراث جهانی می‌باشند؛ بند ۴۹ راهنمای اجرایی کنوانسیون میراث جهانی در باره ارزش برجسته جهانی نوشته است: «این ارزش به معنی اهمیت فرهنگی یا طبیعی است که آن‌چنان استثنایی است که از مرزهای ملی فراتر رفته و برای تمامی بشریت چه در نسل حاضر و چه نسل‌های آتی اهمیت یکسان دارد» (راهنمای اجرایی کنوانسیون میراث جهانی ژانویه ۲۰۰۸، ۱۳۸۸: ۱۳)^(۱۸). در بند ۷۷ این کنوانسیون ده معیار برای ارزیابی ارزش برجسته جهانی ذکر شده است که کمیته میراث جهانی اثری را که یکی یا بیشتر از این معیارها را داشته باشد، واجد ثبت می‌داند. با توجه به شواهد باستان‌شناختی محوطه کنارصندل دستکم چهار معیار نخست را دارد؛ «یکم: نشانه شاهکار نبوغ خلاقانه بشر، دوم: تبادل ارزش‌های انسانی طی یک دوره زمانی خاص یا در یک محدوده فرهنگی از جهان که باعث پیشرفتی در زمینه‌های معماری یا فنی، شهرسازی، طراحی مناظر و آثار بزرگ

هنری شده است، سوم: نمونه منحصر بفردی از یک سنت فرهنگی یا تمدنی، چهارم: نمونه‌ای بارز از گونه‌ای از بنا که نماینده مرحله مهمی از تاریخ بشر است (همان: ۱۹). شواهد باستان‌شناختی ویژگی‌ها و مختصات زیر را برای محوطه کنار صندل نشان می‌دهند که تقریباً هر چهار معیار بالا را در خود دارد، این مختصات به طور کلی عبارتند از: ۱) جایگاه این محوطه در بافت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اش به عنوان مرکز احتمالی قلمرویی به وسعت جنوب استان کرمان (حوزه فرهنگی هلیل‌رود و حتی بزرگ‌تر در برگیرنده بخشی از بلوچستان برابر با حوزه فرهنگی جازموریان به طور کلی)، ۲) وسعت بسیار زیاد محوطه، ۳) تشکیل شهر نضج گرفتن تمدن در این نقطه در آغاز هزاره سوم، ۴) مرکز اصلی یا یکی از مهم‌ترین مراکز تولید ظروف کلریتی در نیمه نخست هزاره سوم پ. م به عنوان یک کالای منزلتی و شأن‌زا در منطقه خاور نزدیک، ۵) صاحب خط و نوشتار بودن در هزاره سوم پ. م و ...

شهر قدیم جیرفت نیز به عنوان یکی از بزرگترین محوطه‌های باستانی ایران نیز از ویژگی‌هایی برخوردار است که به آن ارزش ثبت در میراث جهانی می‌دهد؛ این ویژگی‌ها فهرست‌وار عبارتند از: وسعت بسیار زیاد این محوطه، مرکزیت آن به گونه‌ای که تا اواخر سده ششم هجری بزرگ‌ترین و عمده‌ترین مرکز شهری در جنوب شرقی ایران تا دریای پارس بوده است، وجود محلات مختلف و ساختار فضایی شهر، استمرار استقرار در این محوطه - که البته متأسفانه هنوز لایه‌نگاری نشده است، اما با توجه به پراکنش آثار سطحی این استمرار را می‌توان نشان داد - رفاه نسبی و ثروتی که احتمالاً این شهر داشته است.

در حال حاضر، مهم‌ترین وظیفه تشکیلات سازمان میراث فرهنگی با توجه به بند ۷۸ کنوانسیون مزبور که می‌گوید: «برای آن که اثری دارای ارزش برجسته جهانی شناخته شود، باید از شرایط سلامت نیز برخوردار و جهت نگاهبانی از اثر دارای نظام حفاظتی و مدیریتی کافی باشد» (همان: ۱۹) عبارت است از: حفظ این محوطه‌ها، تعیین حریم آن‌ها، تملک حریم درجه یک محوطه‌ها و جلوگیری از تجاوز زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها به حریم آن‌ها، ساماندهی این مکان‌ها، ترمیم مرتب آثار معماری به دست آمده از کاوش‌ها و اندیشیدن تدابیر ویژه حفاظتی برای

آن‌ها، انتشار نتایج کاوش‌ها و ارایه اطلاعات درست به افکار عمومی. یک راه دستیابی به این مهم تعریف این محوطه‌ها و البته محوطه‌های مشابه در دیگر مناطق و شهرهای کشور، به عنوان پروژه‌های ملی می‌باشد به این معنی که محوطه‌هایی از این دست از ردیف بودجه‌ای ملی و نه استانی برخوردار گردند و به صورت مستقل و جداگانه در قالب پایگاه‌هایی ویژه اداره گردند. پایگاه‌هایی که در تمام سال دایر بوده و ریز اتفاقات و تغییرات صورت گرفته در محوطه و حریم آن را رصد کنند.

۳- نتیجه‌گیری

پیش از دهه ۱۳۸۰ خورشیدی، فعالیت‌های باستان‌شناختی در استان کرمان بسیار جزءنگر و پراکنده بود و عملاً به کاوش در چند محوطه معروف شامل تپه‌یچی، تل ابلیس و شهداد محدود می‌شد که با پیروزی انقلاب تمام این کاوش‌ها تعطیل شدند؛ در کنار این‌ها می‌توان از فعالیت‌هایی یاد کرد که بسیار اتفاقی رخ می‌دادند مانند حفاری‌های غیرمجازی که اداره میراث یا تشکیلات میراث وقت را ناگزیر از دخالت می‌کردند که می‌توان از این‌ها به فعالیت‌های اداری و نه هدفمند یا پژوهشی تعبیر نمود. این وضعیت تا اوایل دهه ۱۳۸۰ خورشیدی ادامه داشت. البته کاوش‌های هدفمند و با برنامه شهداد از این قاعده مستثنا می‌باشند. در اوایل دهه هشتاد خورشیدی حفاری‌های گسترده غیرمجازی از اطراف رودخانه هلیل‌رود در جیرفت شروع شد و سپس در مدت زمان بسیار کوتاهی به تمام مناطق جنوب استان کرمان، بلوچستان، سواحل دریای پارس و حتی شرق استان پارس نیز سرایت نمود. آثار باستانی خیره‌کننده‌ای که در اثر این حفاری‌ها به دست آمد و نیز دامنه گسترده و فاجعه آمیز آن‌ها سازمان میراث فرهنگی را ناگزیر از ورود و ابراز وجود به میدان نمود. با حضور این سازمان و پس از فرونشستن گرد و غبار حاصل از حفاری‌های غیرمجاز، عمق فاجعه رخ نموده و چهره کربه تخریب‌ها نمایان شد. این اتفاقات سازمان میراث فرهنگی را بر آن داشت برنامه‌های کلان‌تر و روشن‌تری برای این منطقه تدوین کند. انجام بررسی‌هایی با هدف شناسایی مکان‌های باستانی، الگوهای استقرار، بررسی تاریخ اسکان و... و انجام دو کاوش

در محوطه کنارصندل به سرپرستی دکتر یوسف مجیدزاده، و کاوش در شهر قدیم جیرفت (شهر دقیانوس به سرپرستی خانم چوبک) مهم‌ترین این برنامه‌ها بودند. نگاه کلی به تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در استان کرمان نشان داد این مطالعات همواره مقطعی و پرفراز و نشیب بوده و هرگز از یک ثبات و تداوم برخوردار نبوده است؛ به گونه‌ای که بتواند تأثیری در باستان‌شناسی ایران داشته باشد؛ اما با همه این مطالعه نشانگر این حقیقت مهم نیز می‌باشد که این استان و به ویژه جنوب آن از نظر مطالعات باستان‌شناختی منطقه‌ای مهم به شمار می‌رود، شماری از دلایل این اهمیت عبارتند از: دارا بودن آثار و مکان‌های باستانی فراوان و معتابه، دوره‌بندی و تسلسلی که این محوطه‌ها از دوران نوسنگی تا سده‌های اخیر و تا دوران معاصر ارایه می‌کنند، ارزش و اهمیت برخی از محوطه‌های باستانی مانند محوطه‌های کنارصندل، شهر قدیم جیرفت، شهداد، تل ابلیس، تپه یحیی، شهداد، تل آتشی و... همچنین این مقاله تأکید می‌کند. بر پایه کاوش‌های - هر چند اندک، ناقص، ناکافی و نیمه‌کاره - صورت گرفته در دو محوطه کنارصندل و شهر قدیم جیرفت، با توجه به اتفاقاتی که در این محوطه‌ها رخ داده است، این دو محوطه شایستگی ثبت در میراث جهانی را دارا هستند و بایستی در این فهرست به ثبت برسند. این شدنی نیست مگر با همت همگان و البته تعریف آن‌ها به عنوان پروژه‌های ملی با ردیف بودجه و اعتبار ملی و منظم، مدیریتی دقیق، برنامه‌هایی کارشناسی شده و ثبات در برنامه‌ها همراه با تعیین حریم آن‌ها در نخستین و مهم‌ترین گام و ساماندهی این محوطه‌ها.

یادداشت‌ها

- ۲- از جمله این‌ها سرپرسی سایکس می‌باشد که در سال ۱۸۹۴ کنسولگری انگلیس را در کرمان تاسیس می‌کند با مسافرت به ایران و سیر و سیاحت در ابنیه تاریخی و بقایای شهرهای کرمان، در سفرنامه خود به شرح آثار و ابنیه تاریخی پرداخته است وی مشاهدات و عقاید خود را در دو کتاب به نام‌های سفرنامه یا ده هزار میل در ایران و تاریخ ایران نوشته است.
- ۳- کشف شهرهای هاراپا و موهنجودارو، در دره رود سند و بلوچستان پاکستان پرسش‌هایی را پیش آورد: آیا میان این مراکز فرهنگی و بین‌النهرین روابطی وجود داشته است؟ ثروت شهرها و به ویژه کاخ‌ها و معابد بین‌النهرین از کجا تأمین می‌شد؟ آیا این منبع ثروت، دره سند و سرزمین‌های شرقی ایران نبوده است؟ (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۴۰ و نیز Lamberg-Karlovsky, 1973: 283. سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۱۲۶)

- ۴- این آثار متعلق به ۱۰ تا ۱۲ هزار سال پیش هستند؛ رفیع فر نتیجه می‌گیرد که کوهبنان در این زمان از اجتماعات مهم به شمار می‌رفته و به احتمال بسیار زیاد از مراکز توسعه فرهنگ و تکنولوژی به جنوب شرقی ایران و نیز دامنه‌های زاگرس بوده است (رفیع فر، ۱۳۷۴: ۳۴۳-۳۵۳).
- ۵- یکی از دلایل این پژوهش، یافتن منبع قلع مورد استفاده فلزکاران در دوران مفرغ بود که به صورت یک معمای حل‌نشده در آمده است؛ زیرا تا کنون نه تنها در ایران، بلکه در جنوب آسیا و شرق مدیترانه تقریباً هیچ‌گونه ذخایری از فلز قلع شناخته نشده است. در نهایت، طی بررسی‌های زمین‌شناسان روسی در افغانستان مرکزی ذخایر مهمی از معادن قلع شناسایی شد که به احتمال زیاد قلع مورد نیاز ایران و میان‌رودان از این منابع تهیه می‌شده است (طلایی، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۸).
- ۶- در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ گروه کالدول که در تل‌ابلیس کار می‌کردند، بررسی‌هایی را نیز در منطقه بردسیر انجام دادند که طی آن ۲۴ محوطه شناسایی شد. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به غیرا اشاره نمود (Chase & et al, 1967: 73-110).
- ۷- البته در این دوره‌بندی دوره‌ابلیس 0، نیز وجود دارد که در حدود ۴۵۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری شده بود اما این دوره از سوی کاوشگر مورد تردید قرار گرفت (Caldwell, 1967: 32). بعدها دایسون و وویت این دوره را رد کردند (دایسون و وویت، ۱۳۸۲: ۷۰).
- ۸- دوره پایانی اروک همزمان با آغاز ایلامی حدود ۲۹۰۰-۳۲۰۰ پ.م.
- ۹- (درباره اعضای گروه ن. ک. به Lamberg Karlovsky, 1986: 1-10).
- ۱۰- میان دوره‌های VA و IVC.
- ۱۱- میان دوره‌های IVA و III.
- ۱۲- جهت مقایسه، کم و بیش در امتداد شرق و غرب قرار دارد. به‌طور حتم، انحرافات جزئی در اثر عدم توجه تدفین‌کنندگان صورت گرفته یا اینکه پس و پیشی‌ها هنگام تدفین مردگان قابل اهمیت نبوده است. او همچنین می‌نویسد: «شکل مقابر مکشوفه در این کارگاه تا حدودی تنوع داشت؛ اکثر قبرها معمولی بوده ولی در بین آنها گورهای خاصی هم دیده می‌شود. که با چینه یا خشت خام در داخل قبر تغییراتی به‌وجود آورده و برای جلوگیری از ریزش، دیواری از چینه یا خشت خام یا اینکه از مخلوط آنها در سمت جنوبی قبرها ساخته بودند و هنگام تدفین، جسد مرده را در پناه دیوار می‌گذارند. او همچنین از دو دسته دیگر قبور یاد می‌کند؛ نخست قبور نسبتاً بزرگی که به شکل مربع مستطیل بوده و در قسمت بالای آن سکوی چهار گوشه‌ای بلندتر از کف اصلی قبر ساخته بودند و هنگام تدفین، جسد مرده را با دست و پای جمع شده روی آن قرار می‌دادند. دیگری گوری بود که به شکل متوازی‌الاضلاع کشیده که از وسط به دو قسمت نامساوی

- تقسیم شده بود. در یک طرف آن، جسد را قرار داده و قسمت دیگر مختص ظروف سفالی، فلزی و سنگی بود. علاوه بر ظروف متعدد سفالی ساده و منقوشی که از درون گورها به دست آمده است، می‌توان به ظروف فلزی، سنگی، پیکره‌های گلی انسانی، مهر، اثر مهر، ماکت‌های گلی و نقاشی‌ها اشاره کرد.
- ۱۳- لمبرگ کارلوفسکی در باره تاریخ این نگارکندها می‌نویسد که به درستی نمی‌توان تاریخی برای آن تعیین کرد و ادامه می‌دهد؛ اگر چه وجود نام‌های پارسی و نقش شتر در میان نقوش متعلق به همین اواخر هستند، اما نقوش یزهای کوهی مسیک، صحنه‌های شکار با کمان و تیر و... امکان تعلق این نقوش را به دوره‌های بسیار کهن تر پیش می‌کشند (Lamberg-Karlovsky, 1968b: 102-109).
- ۱۴- از جمله آثاری که سرفراز دیده و شناسایی کرده است می‌توان به: کلنگ بهجرد، قلعه کهنه، تم ساردنی؟ (احتمالاً همان تپه سرنی در روستای سرنی)، تم گاو، تم و کیل آقا، تم عباس آباد، دو تپه کنار صندل، تم کنار در روستای میانده، تم دارو در حسین آباد و گورخانه اسفندقه در جیرفت و تم خرگ، تم سرخ، تم هزار مردی، تم مظفرآباد، تم پهن و... اشاره کرد که در فهرست آثار ملی با شماره‌های ۴۸۷-۵۳۱ به ثبت رسیدند (سرفراز، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۷. معصومی، ۱۳۸۳: ۲۹۴-۲۹۲). البته بسیاری از این مکان‌ها پیش تر توسط اشتاین شناسایی شده بودند.
- ۱۵- که طی آن ۴۷ محوطه باستانی از دوره‌های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی شناسایی شد (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۳۱۲). همچنین به این فعالیت‌ها بایستی تعیین حریم شهر قدیم جیرفت موسوم به دقیانوس توسط ایشان را افزود که طی آن ۲۴ گمانه کاوش شد و البته ناتمام رها شد (چوبک، ۱۳۸۳: ۲۳۰).
- ۱۶- خانم چوبک همچنین به سرستون‌هایی اشاره می‌کند که وی در سال ۱۳۸۲ در روستای دره پهن، میان اسفندقه و بافت، دیده است و گمان می‌کند که احتمالاً متعلق به کاخ یا بنایی یادمانی بوده‌اند (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۴۸. همو، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۲۷).
- ۱۷- بررسی باستان‌شناسی در بم نیز از این بررسی‌هاست (زارع و دیگران، منتشر نشده)
- ۱۸- نتیجه این بررسی در مقالات زیر منتشر شده است: (شهواری و دوماری، ۱۳۹۰. شهسواری، ۱۳۹۱. شهسواری، ۱۳۹۲. شهسواری و خالدی، در دست چاپ، خالدی، ۱۳۹۲).
- ۱۹- بندهای هفتم تا دهم این کنوانسیون مربوط آثار طبیعی می‌باشند.

فهرست منابع

- ۲- آریان، داوود، (۱۳۸۱)، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه هلیل رود (جیرفت و عنبرآباد)، سازمان میراث فرهنگی استان کرمان. (گزارش بررسی)

- ۳- ارگ، (۱۳۸۴)، گزارش‌ها و مقالات سالانه پروژه نجات‌بخشی میراث‌فرهنگی بم، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۸۴.
- ۴- باهو، محمدرضا، (۱۳۸۸)، بررسی باستان‌شناسی در تل آتشی و محوطه‌های پیرامونی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، (منتشر نشده).
- ۵- توفیق‌یان، حسین، (۱۳۸۲)، گزارش فصل یکم بررسی شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود (بخش رابو)، سازمان میراث‌فرهنگی استان کرمان. (گزارش بررسی)
- ۶- _____، (۱۳۸۲ الف)، گزارش فصل دوم بررسی شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود (بخش رابو)، سازمان میراث‌فرهنگی استان کرمان. (گزارش بررسی)
- ۷- _____، (۱۳۸۲ ب)، گزارش فصل سوم بررسی شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود (بخش رابو - بخش مرکزی بافت)، سازمان میراث‌فرهنگی استان کرمان. (گزارش بررسی)
- ۸- پازوکی، ناصر؛ شادمهر، عبدالکریم، (۱۳۸۴)، آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی، سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور،
- ۹- جغرافیای استان کرمان، (۱۳۸۷)، وزارت آموزش و پرورش، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ۱۰- چوبک، حمیده، (۱۳۷۶)، یافته‌های گورهای سنگی چاهان؛ چاپ شده در: خلاصه مقالات دومین گردهم‌آیی باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی (پژوهشگاه).
- ۱۱- _____، (۱۳۸۳)، تسلسل فرهنگی جازموریان-شهر قدیم جیرفت، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۲- _____، (۱۳۸۲-۱۳۸۱)، گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی شهر دقیانوس (جیرفت).
- ۱۳- _____، (۱۳۸۳-۱۳۸۲)، گزارش فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناسی شهر دقیانوس (جیرفت).
- ۱۴- _____، (۱۳۸۴-۱۳۸۳)، گزارش فصل سوم کاوش‌های باستان‌شناسی شهر دقیانوس، جلد اول (جیرفت).
- ۱۵- _____، (۱۳۸۵-۱۳۸۴)، گزارش فصل سوم کاوش‌های باستان‌شناسی شهر دقیانوس، جلد دوم (جیرفت).
- ۱۶- حاتمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، بررسی تحلیلی باستان‌شناسی سیرجان قدیم از اوایل اسلام تا دوره تیموری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، (منتشر نشده).

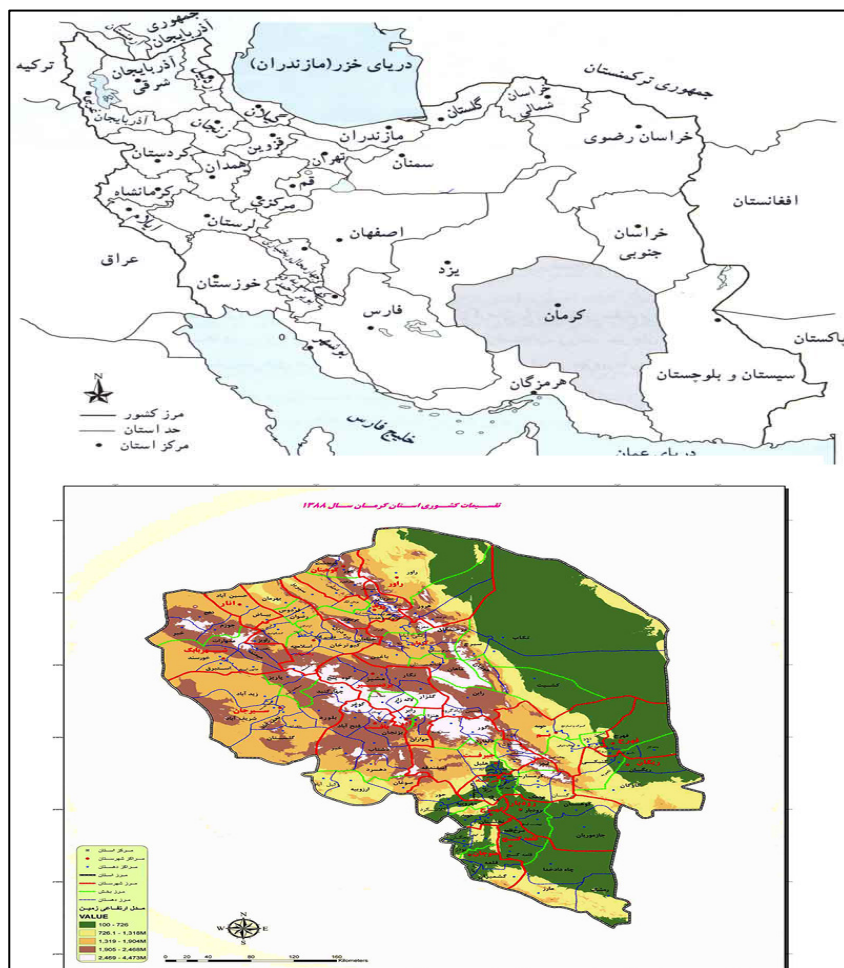
- ۱۷- _____، (۱۳۷۶)، **بررسی سفال سیرجان**؛ در: خلاصه مقالات دومین گردهم‌آیی باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- ۱۸- خالدی، سهراب، (۱۳۹۲)، **الگوی استقراری دوره مس و سنگ منطقه قدرودخانه؛ رابر کرمان (بر پایه داده‌های سفالی)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان، (منتشر نشده).
- ۱۹- خسروزاده، علیرضا، (۱۳۸۲)، **فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر کرمان**. (گزارش بررسی)
- ۲۰- _____، (۱۳۸۳)، **گزارش توصیفی، مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر**؛ در: گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- ۲۱- دایسون، رابرت هنری و ویت، مری. م.، (۱۳۸۲)، **گاهنگاری ایران از حدود هشت‌هزار تا دوهزار پیش از میلاد**، ترجمه اکبر پور فرج و احمد چایچی امیرخیز، کرمان: انتشارات نسل باران.
- ۲۲- دانشی علی، (منتشر نشده)، **بررسی و شناسایی شهرستان رودبار جنوب بخش زه‌کلوت**، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، (گزارش بررسی).
- ۲۳- _____، (منتشر نشده)، **بررسی و شناسایی ساردویه، بخش دوم**، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، (۱۳۹۱). (گزارش بررسی)
- ۲۴- دهقان ولی‌الله، (۱۳۸۲)، **گزارش بررسی شهرستان رودبار**، سازمان میراث فرهنگی کرمان. (گزارش بررسی)
- ۲۵- **راهنمای اجرایی کنوانسیون میراث جهانی ژانویه ۲۰۰۸**، (۱۳۸۸)، تهران: دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران.
- ۲۶- رفیع‌فر، جلال‌الدین، (۱۳۷۴)، **کوهبنان در پیش از تاریخ؛ در: مجموعه مقالات دومین سمینار و دهه کرمان‌شناسی**، به کوشش محمدعلی گلاب‌زاده، تهران: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۲۷- رهبر، مهدی، (۱۳۷۰)، «**بررسی و گمانه‌زنی گورستانی از هزاره سوم در کنارو (کرمان)**»، میراث فرهنگی، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز ۱۳۷۰: ۶۰-۷۴
- ۲۸- زارع، شهرام، (۱۳۸۴)، «**گزارشی از بررسی باستان‌شناسی محوطه گسل بم**»، باستان‌شناسی، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- ۲۹- _____، عطایی، محمدتقی. احمدی، نرگس، (منتشر نشده)، **گزارش بررسی‌های باستان‌شناسی در بم ۱۳۸۴ (فصل نخست)**، منتشر نشده. (گزارش بررسی)
- ۳۰- سرفراز، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، **جیرفت**؛ در: چکیده مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه هلیل‌رود (جیرفت بهمن ماه ۱۳۸۳)، به کوشش دکتر محمدضا صرفی، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- ۳۱- سیدسجادی سیدمنصور، (۱۳۷۰)، «معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه کرمان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، شماره دوم.
- ۳۲- _____، (۱۳۷۴)، **باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان**، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی کشور.
- ۳۳- شاملو، غلامعلی، (۱۳۵۰)، «بررسی تمدن‌های دره صوغان»، باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ششم، بهار ۱۳۵۰، صص: ۴۸-۳۸
- ۳۴- شهبواری، میثم، (۱۳۸۸)، **بررسی روشمند باستان‌شناختی تپه باستانی تمب خرگ در شهرستان رودبار جنوب استان کرمان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (منتشر نشده).
- ۳۵- _____، (۱۳۹۰)، **گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود: منطقه قدرودخانه (رابر)**، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، (گزارش بررسی).
- ۳۶- _____، دوماری، محمد، (۱۳۹۰)، **گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود: منطقه قدرودخانه (رابر)**، مجله پژوهش‌های مدرس سال سوم و چهارم، شماره ششم و هفتم.
- ۳۷- _____، (۱۳۹۱)، **گزارش بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود: منطقه قدرودخانه (رابر)**، چکیده مقالات یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.
- ۳۸- _____، (۱۳۹۲)، **گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود- منطقه قدرودخانه- مطالعه موردی: محوطه‌های متعلق به دوره اسلامی: در خلاصه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی، به اهتمام حسن هاشمی زرچ‌آباد و همکاران، بیرجند. ۳۷۸.**
- ۳۹- _____، خالدی، سهراب، (در دست چاپ) «**بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل-رود منطقه قدرودخانه؛ محوطه‌های متعلق به دوره مس و سنگ: استقرارها و معماری گورها**»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس.
- ۴۰- علی‌دادی سلیمانی، نادر، (۱۳۸۲)، **تعریضی بر مقاله شهر کوتوله‌ها، چشمه ۳، دی ماه ۱۳۸۲: ۲۴-۲۷.**
- ۴۱- _____، (۱۳۸۳)، **بررسی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت حوزه ساردویه، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، کرمان (گزارش بررسی).**
- ۴۲- _____، (۱۳۸۵)، **گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت - حوزه اسفندقه، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، کرمان (گزارش بررسی)**

- ۴۳- _____، (۱۳۸۸)، **شناسایی و تحلیل الگوهای استقراری پیش از تاریخ دشت اسفندقه و جیرفت**، دوره نوسنگی تا پایان عصر مفرغ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (منتشر نشده).
- ۴۴- **فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان، شهرستان جیرفت**، (۱۳۸۲)، جلد پنجم، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۴۵- کابلی، میرعابدین، (۱۳۷۴)، **مساکن مردم شهداد و مقایسه آن با سکونتگاه‌های جنوب شرق ایران در چهار هزاره**؛ در: مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران.
- ۴۶- _____، (۱۳۸۳)، **آخرین دستاوردهای کاوش و پژوهش در شهداد**؛ در: چکیده مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه هلیل رود (جیرفت بهمن ماه ۱۳۸۳)، به کوشش دکتر محمدضا صرغی، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی
- ۴۷- طلایی، حسن، (۱۳۸۵)، **عصر مفرغ ایران**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۴۸- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۶۸)، **آغاز شهرنشینی در ایران**، تهران: مرکز نشر دانشگاه.
- ۴۹- _____، (۱۳۸۲)، **جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵۰- _____، (۱۳۸۶)، **گزارشی کوتاه از پنجمین فصل حفاریات باستان‌شناختی در محوطه-های کنارصندل**، گورستان محوط آباد و قلعه کوچک جیرفت (۱۳۸۵)؛ در: گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، تألیف گروه از نویسندگان، تهران: ناشر پژوهشکده باستان‌شناسی.
- ۵۱- _____، (۱۳۸۷)، **پروژه باستان‌شناختی حوزه هلیل رود: کشفی افسانه‌ای**؛ در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل، به کوشش دکتر یوسف مجیدزاده، کرمان: سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان.
- ۵۲- _____، (۱۳۸۷)، **پیشگفتار**؛ در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل، به کوشش دکتر یوسف مجیدزاده، کرمان: سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان.
- ۵۳- ملک‌شهمیرزادی، صادق، (۱۳۷۸)، **ایران در پیش از تاریخ**، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث‌فرهنگی کشور.
- ۵۴- معصومی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، **تاریخچه علم باستان‌شناسی**، تهران: سمت.
- 55- Beal, Thomas Wight, (1986), The ceramics; in: Excavation at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, Edited by C.C. Lamberg-Karlovsky, Cambridge, Massachusetts: Peabody Museum of Archaeological and Ethnology, Harvard University.
- 56- Caldwell, J.R., (1967), Investigation at Tal-I – Iblis, No. 9t, Springfield: Illinois State Museum Preliminary Reports.

- 57- Caldwell, J.R, (01967b), *Tal-I- Iblis*, Iran, Vol. V, Pp: 144-146
- 58- Chase, David W. Fehrvvari, Geza. Caldwell, Joseph R, (1967), Reconnaissance in the Bardsir Vally: in: Investigation at Tal-I – Iblis Preliminary Reports, No. 9t, Springfield: Illinois State Museum.
- 59- Caldwell, J.R. Sarraf, Mohammad, (1967), Exploration of Excavation Area B; in: Investigation at Tal-I – Iblis Preliminary Reports, No. 9t, Springfield: Illinois State Museum.
- 60- Hakemi, A, (1970), *Shahdad*, Iran, Vol. VIII, Pp: 187-8
- 61- Hakemi, A, (1997), *Shahdad*, Translated by S.M.S Sajjadi, IsMeo-Rome.
- 62- Lamberg-Karlovsky, C. C., (1968a), The Cairn Burials of Southeastern Iran , the Memorial Volume of the Fifth International Congress of Iranian Art and Archaeology, Tehran – Isfahan – Shiraz, Volume 1, Special Publication of the Ministry of Culture and Art.
- 63- Lamberg Karlovsky, C. C, (1968b), *Survey and Excavation in the Kerman Area*, Iran, Vol. VI. Pp: 167-168.
- 64- Lamberg-Karlovsky, C.C, (1970), The Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1969, Cambridge, Massachusetts.
- 65- Lamberg-Karlovsky, C.C, (1971), *The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya, Iran*, Vol. IX, Pp: 87-95.
- 66- Lamberg-karlovsky C. C,(1972), “*Tepe Yahya 1971-Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlines*”, Iran, volume X: 89-100
- 67- Lamberg-Karlovsky, C.C, (1973), Urban Interaction on the Iranian Plateau: Excavation at Tepe Yahya 1967-1973, (Albert Reckitt Archaeological Lecture): Proceedings of the British Academy
- 68- Lamberg-Karlovsky, C.C, (1986), The Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, The Early Periods, Harvard University, Cambridge, Massachusetts: Peabody Museum of Archaeological and Ethnology.
- 69- Lamberg-Karlovsky, C.C Beal, Thomas Wight, (1986), Conclusion; in: The Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, The Early Periods, Cambridge, Massachusetts: Peabody Museum of Archaeological and Ethnology, Harvard University.
- 70- Lamberg-Karlovsky, C.C, (2004), The Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, The Iron Age, Harvard University, Cambridge, Massachusetts: Peabody Museum of Archaeological and Ethnology.

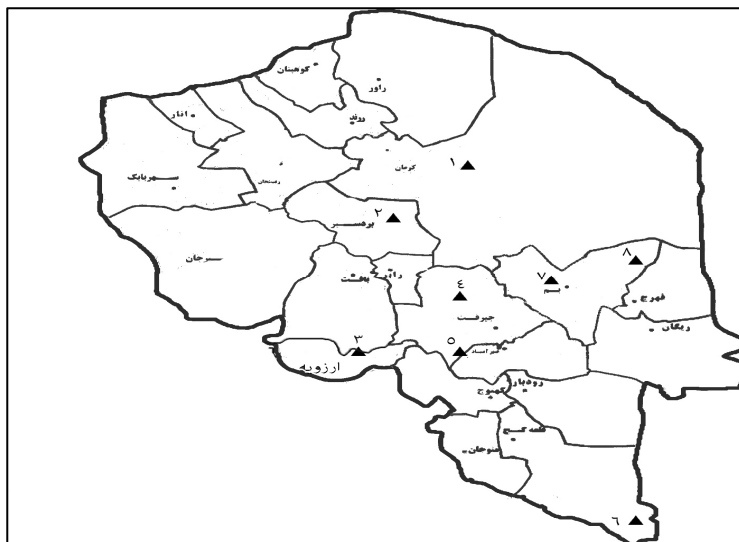
- 71- S. Sjjadi, S. Mansour, (1987), *Prehistoric Settlement in the Bardsir Plain*, Southeastern Iran, East and West, Vol. 37- Nos. 1-4 (December 1987).
- 72- Smith, C.S. Wertime, T.A. Pleiner, R, (1967), Preliminary Reports of Metallurgical Project; in: Investigation at Tal-I – Iblis Preliminary Reports, No. 9t, Springfield: Illinois State Museum.
- 73- Stien A,(1937) Archaeological Reconnaissance in North Western India and South Eastern Iran, London.
- 74- Wertime, T, (1967), A Metallurgical Expedition Through the Persian Desert; in: Investigation at Tal-I – Iblis Preliminary Reports, Edit by J.R. Caldwell, No. 9t, Springfield: Illinois State Museum.
- 75- http://geography.kermanedu.ir/maps_Kerman.htm



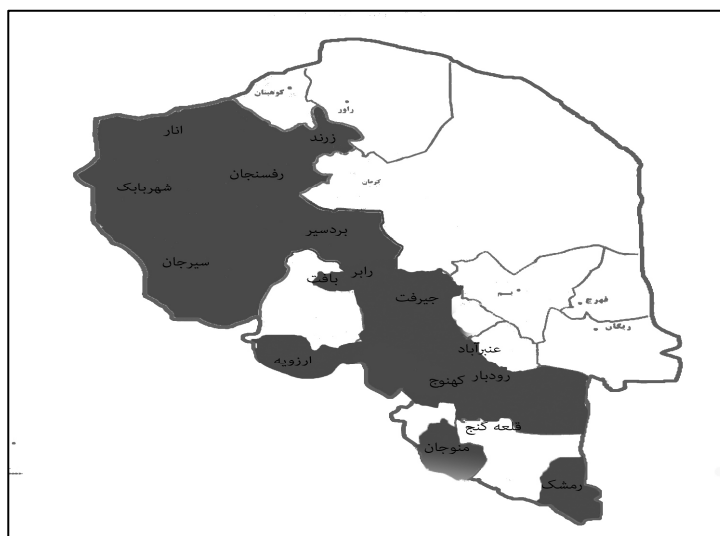
نقشه ۱- موقعیت استان کرمان در سرزمین ایران - بالا

تقسیمات کشوری استان کرمان تا سال ۱۳۸۸ خورشیدی - پایین

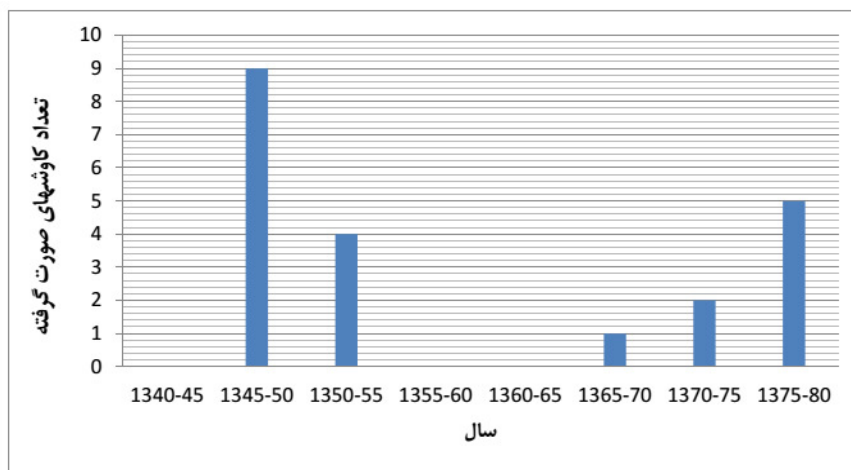
منبع: http://geography.kermanedu.ir/maps_Kerman.htm



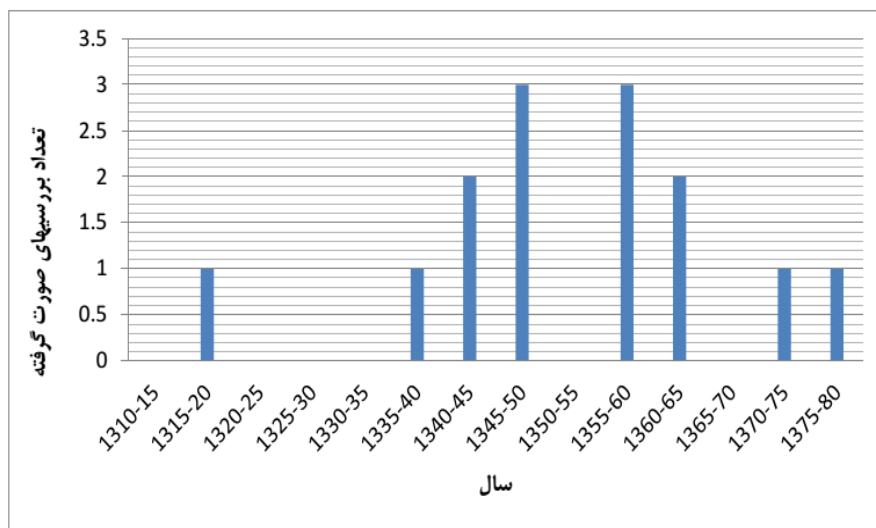
نقشه ۲- محوطه‌های باستانی استان کرمان که کاوش شده‌اند: (۱) شهداد، (۲) تل ابلیس، (۳) تپه یحیی، (۴) شهر قدیم جیرفت، (۵) کنارصندل، (۶) رمشک، (۷) خواجه عسکر، (۸) تل آتشی دارستان
منبع: نگارنده یکم. بر اساس نقشه ۱- پایین



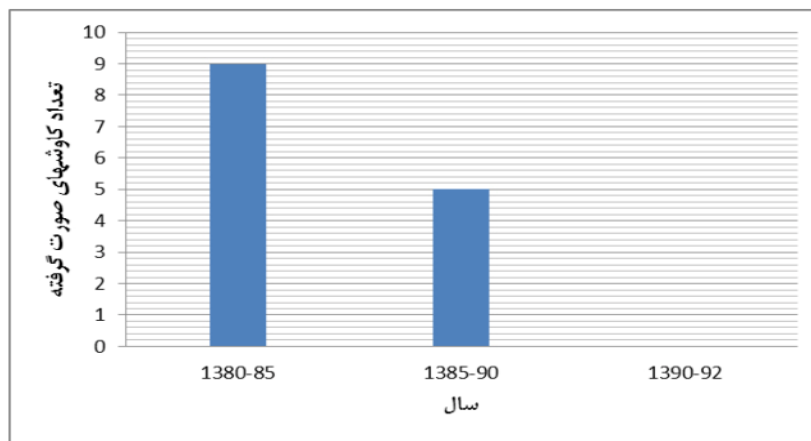
نقشه ۳- مناطق بررسی شده استان کرمان: در این نقشه شهرستان‌های کرمان و بم لحاظ نشده‌اند.
منبع: نگارنده یکم. بر اساس نقشه ۱- پایین



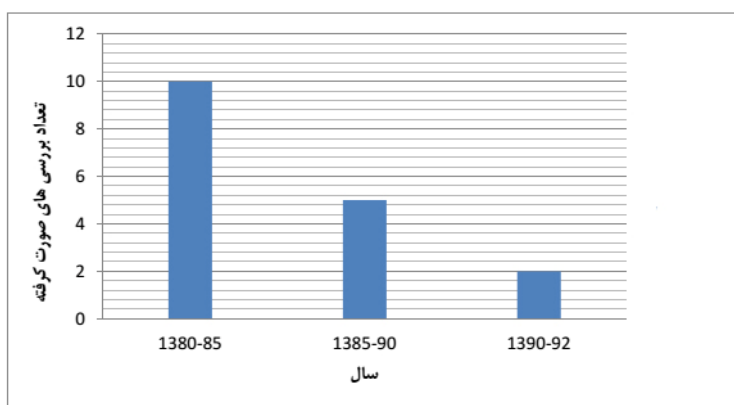
نمودار (۱) کاوش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته پیش از سال ۱۳۸۰ خورشیدی



نمودار (۲) بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته پیش از سال ۱۳۸۲ خورشیدی



نمودار ۳) کاوش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی



نمودار ۴) بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی